

## بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم ...

### محمود دهقانی

در قیل و قال مدرسه و روزگار گمگشته ای که کبکم خروس می خواند این شعر را آموزگار دبیرستان ایرانیان دبی که چند سال پیش از انقلاب نیمه شبی روی دیوار آن نوشتم دبیرستان مصدق و کتک مفصلی هم خوردم خواند و به دلم نشست و مدت ۲۸ سال است که همیشه و در همه حالات روحی آنرا برای دل بی قرار و کولی و ششم زمزمه کرده ام. بویژه وقتی آب آتشین به خندق بلا ریخته ام و نگاهی با نگاهم گره نیم بندی خورده است. آموزگارم که مثل خیل عظیم دانش آموزان به کوچ غریب تن در داد و آواره شد الان تورنتو کاناداست. پس از انقلاب با شور و شوق به تهران رفت و در مدرسه خوارزمی فیزیک درس می داد ولی چون تزکیه نفس و امور دین را با گردش نوترون های مدار درس فیزیک در هم نیامیخت تاب نیاورد و مام وطن را با چشمی اشکبار ترک کرد. مدتی قبل از آن بود که من از خوب حادثه به ایران سفر کرده بودم. آنروزها همزمان با برگذاری جایزه ادبی قلم زرین گردون دوست عزیزم عباس معروفی بود که من در جزیره کیش تلفنی خبر دار شدم جشنواره را در هتل اینترکننتینتال (لاله) تهران برگزار می کند. وقتی تاکسی فرودگاه تهران من را که مایل به قدم زدن بودم در نزدیکی پارک لاله پیاده کرد در خم کوچه ای که تهرانی ها هنوز به آن می‌کده می گفتند ناخودآگاه به پست آموزگارم خوردم که سال ها او را ندیده بودم و با ناباوری مثل پدر و فرزند همدیگر را در آغوش گرفتیم و اشک داغش که داشت روی شقیقه ام لمبر می زد تا ابد از یادم نمی رود. شنیده بود اجازه نداده اند جشنواره قلم زرین در هتل لاله برگزار شود و با عالمی یاد و خاطره گفتگوکنان با تاکسی به دفتر مجله گردون که از شاعر و نویسنده و نقاش و فیلم ساز و همه کسانی که به نحوی دستی در کار هنر داشتند غلغله بود رفتیم. هنرمند با احساس پرویز کلانتری سخنرانی اش را با همین شعر کوچه که از روزگار مدیدی ملکه ذهن من است آغاز کرد و گفت کسی از شاعر نمی پرسد این کوچه ای که شعر در وصفش سروده ای کدام است تا اگر روز و روزگاری شهردار شیر پاک خورده ای خواست آنرا کوچه مشیری نامگذاری کند بداند کجاست..... از جشنواره قلم زرین گردون سال هاست می گذرد. دیشب آموزگارم از تورنتو زنگ زد و دلش از دنیا سیاه بود و قطعه هائی از اشعار فریدون مشیری را باز با صدای دورگه اش برایم خواند: گویند فیل را / هر جا رها کنند / یگراست رو به جانب هندوستان رود. / در حیرتم / هنوز و همیشه / که آدمی آسان چگونه از وطن خویش بگذرد / و آنجا رود که نام وطن را نیاورد ! ..... - معنای زنده بودن من / با تو بودن است / نزدیک / دور / گرسنه / رها / اسیر / دل‌تنگ / شاد / آن لحظه ای که بی تو سر آید / مرا مباد. / ..... و بعد مثل همان روزگار گمشده کلاس و درس مدرسه در دبی خواند: گفته بودی که چرا محو تماشای منی ؟ / و آنچنان مات که یکدم مژه برهم نزن / مژه بر هم نزنم تا که زدستم نرود / ناز چشم تو

به قدر مژه بر هم زدنی ..... ساعت از نیمه شب گذشته بود و خدا حافظی کرد و گوشی را گذاشت. به نقطه ای در کنج خانه خیره شدم و خیال کولی وشم در ماورای دریاها و زمان به سوی قیل و قال و مدرسه سفر کرد و با خودم زمزمه کردم: بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم .....

### **در حاشیه:**

شادروان فریدون مشیری چند سال پیش از مرگ به دعوت ایرانیان مقیم امریکا به آن کشور سفر کرد. آقای شاهرخ احکامی مدیر و سردبیر میراث ایران چاپ امریکا در باره شعر و شاعری با او مصاحبه ای انجام داد. شعر .مههار مهر. و . محوومات. با دستخط این شاعر وطن دوست برای اولین بار در میراث ایران شماره ۹ بهار ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.